



# نہضت میرزا کوچک خان و اولین جمهوری جنگلی

دکتر بابور رسالی

xalvat.com

کتاب

۶۵۵



فرستنده این شماره ، نخواست که از او نامی برده شود .



«بنام خدا»

انتشار این کتاب بمنظور ارائه پاره‌ای از اسناد و مدارک تاریخی در باره اولین جمهوری شورانی در ایران و همچنین اسنادی در خصوص نهضت میرزا کوچک خان جنگلی صورت میگیرد.

«ناشر»

xalvat.com



نهضت میرزا کوچک خان جنگلی

نویسنده: دکتر شاپور رواسانی

حروفچینی: شرکت حروفچینی گیتی خودکار ۸۹۰۸۷۷

تیراژ: سه هزار نسخه

چاپ اول: شهر یورماه ۶۳

لیتوگرافی چهاررنگ

«... من و رفقایم محال است آلت دست آنها بشویم عاری از شرف میدانم کسی را که حقوق حاکمیت و استقلال مملکت را هدیه شغل و مقام کند.

xalvat.com

من استقلال ایران را خواهانم و بقای اعتبارات کشور را طالبم. آسایش ایرانی و همه اینای بشر را بدون تفاوت دین و مذهب شایقم...

ما شرافت زیست کرده‌ایم و با شرافت مراحل انقلابی را طی کرده‌ایم و با شرافت خواهیم مُرد...»

میرزا کوچک خان



## فهرست

- مقدمه مؤلف

- گذر تاریخی

فصل اول: توسعه و رشد افکار و سازمانهای سوسیالیستی در ایران از قرن سیزدهم تا آغاز

ص ۴۱-۱۲۰

جنگ بین الملل اول

۴۱-۵۱

۱- نفوذ افکار سوسیالیستی در ایران

۴۳-۴۵

- طالبوف

۴۵-۵۱

- میرزا آقاخان کرمانی

۵۱-۶۰

۲- تشکیل سازمان همت در باکو

۵۱-۵۵

- کارگران ایرانی در باکو

۵۵-۵۶

- روابط پستی

۵۶-۶۰

- تشکیل سازمان

۳- تشکیل حزب سوسیال دموکرات ایران در باکو (اجتماعیون- عامیون،

۶۰-۶۴

مجاهدین)

۶۴-۹۳

۴- ایجاد سازمان های محلی حزب مجاهدین در ایران

۶۴-۶۸

- فعالیت های اولیه

۶۸-۷۵

- کنفرانس مشهد

۶۸-۷۳

الف- نظامنامه

۷۳-۷۵

ب- برنامه جمعیت مجاهدین

۷۵-۷۸

- روابط با حزب سوسیال دموکرات روسیه

- تعطیل سازمان‌های محلی حزب اجتماعيون عاميون ايران (قفقاز)  
در ايران ۷۸-۸۳
- روزنامه ايران نو ۸۳-۸۷
- نظری به برنامه و نظامنامه فرقه اجتماعيون عاميون ايران (در قفقاز)  
مجاهدين ۸۷-۹۳
- الف- درباره برنامه ۸۷-۹۱
- ب- درباره سازمان ۹۱-۹۳
- ۵- گروهها و احزاب سوسیال دموکرات (اجتماعيون عاميون) در ايران  
۹۳-۱۲۰
- حزب حامیان اسلام- حزب اجتماعيون عاميون ايران ۹۳-۹۴

## xalvat.com

- ب- حزب دانشاكيون ۹۵-۹۸
- ج- گروه سوسیال دموکرات تبريز ۹۸-۱۱۷
- مکاتبات ۹۸-۱۰۱
- کنفرانس تبريز ۱۶ اکتبر ۱۹۰۸ (۲۵ آذر ۱۲۹۸) ۱۰۱-۱۰۴
- مکاتبات واسور، چانکر بان، تیکران درویش با پلخانیف و  
کاتوتسکی ۱۰۴-۱۱۱
- نظریاتی درباره گروه سوسیال دموکرات تبريز ۱۱۱-۱۱۷
- د- رابطه گروههای سوسیال دموکرات ايران با بين الملل دوم  
۱۱۷-۱۲۰
- فصل دوم: تشکیل حزب کمونیست ايران  
۱۲۱-۱۵۵
- توضیح ۱۲۱-۱۲۴
- ۲- تشکیل حزب عدالت در باکو ۱۲۴-۱۳۲
- الف- سازمان ۱۲۴-۱۲۸
- ب- برنامه ۱۲۸-۱۲۹
- ۳- انحلال سازمان همت و حزب عدالت و تشکیل حزب کمونیست  
آذربایجان ۱۲۹-۱۳۲
- ۳- سازمان یافتن حزب کمونیست ايران- کنگره انزلی» بونی  
۱۳۲-۱۳۸
- ۴- نکاتی درباره سازمان و برنامه حزب کمونیست ايران ۱۳۸-۱۵۵



- ۱۴۵-۱۴۸ الف- نظری به برنامه سیاسی  
 ۱۴۸-۱۵۰ ب- درباره اساسنامه  
 ۱۵۰-۱۵۵ ج- درباره استراتژی و تاکتیک حزب کمونیست ایران

**xalvat.com**

- ۱۵۷-۲۱۴ فصل سوم: جنبش جنگل و حزب کمونیست ایران  
 ۱۵۷-۱۵۸ - یادآوری در باب نهضت جنگل  
 ۱۵۷-۱۸۰ ۱- دوره اول انقلاب گیلان  
 ۱۵۸-۱۷۰ الف- تشکیل جمهوری انقلابی در گیلان  
 ۱۷۰-۱۸۰ ب- سخنی درباره وقایع دوره اول  
 ۱۸۰-۱۹۷ ۲- دوره دوم انقلاب گیلان  
 ۱۸۰-۱۸۴ الف- کودتای حزب کمونیست ایران  
 ۱۸۴-۱۸۷ ب- نامه های میرزا به لنین و مدیوئاسی  
 ۱۸۷-۱۹۲ ج- کنگره خلق های شرق  
 ۱۹۲-۱۹۵ د- سخنی درباره وقایع دوره دوم  
 ۱۹۵-۱۹۷ ه- گذر از دوره دوم به دوره سوم انقلاب  
 ۱۹۷-۲۱۴ ۳- دوره سوم انقلاب گیلان  
 ۱۹۷-۲۰۶ الف- نظریات حیدرخان  
 ۲۰۶-۲۱۱ ب- برنامه حداقل حزب کمونیست ایران  
 ۲۱۱-۲۱۴ ج- برنامه کمیته مرکزی جدید حزب کمونیست ایران

- ۲۱۵-۲۷۰ فصل چهارم: تشکیل و سقوط جمهوری شورانی گیلان  
 ۲۱۵-۲۲۴ ۱- تشکیل دولت جدید و شکست های نظامی  
 ۲۲۴-۲۲۹ ۲- سخنی درباره نظریات حیدرخان و برنامه کمیته مرکزی دوم  
 ۲۲۹-۲۳۶ ۳- جهت گیریهای مختلف در انقلاب گیلان  
 ۲۳۶-۲۳۹ الف- جنبش انقلابی ملی به رهبری میرزا کوچک خان  
 ۲۳۹-۲۴۴ ب- جنبش اصلاح طلبانه- سازشکار  
 ۲۴۴-۲۳۶ ج- جهت شبه مارکسیستی، چپ وابسته  
 ۲۳۶-۲۴۰ ۴- اختلاف نظر در حزب کمونیست ایران  
 ۲۴۰-۲۴۷ ۵- تغییر سیاست شوروی درباره انقلاب ایران  
 ۲۴۷-۲۵۷ ۶- روابط سیاسی ایران و شوروی



۲۶۳-۲۵۷ ۷- نظری به سیاست دولت شوروی در ایران

۸- مختصری در باره سازمان‌های محلی حزب کمونیست ایران

۳۱۳-۲۶۳

۲۷۰-۲۶۲

۳۱۵-۲۷۵

۳۴۲-۳۱۷

۹- تشکیل کمیته جدید

**xalvat.com**

مآخذ

ضمائم



# نهضت میرزا کوچک خان جنگلی

و

## اولین جمهوری شورائی

در

## ایران

[xalvat.com](http://xalvat.com)

شاپور روآسانی

تهران — ۱۳۶۳

کتاب حاضر شامل فصول اول و چهارم از کتاب «جمهوری شورائی گیلان — جنبش سوسیالیستی در ایران از اواخر قرن نوزدهم میلادی تا سال ۱۹۲۲» میباشد که در سال ۱۹۷۳ بوسیله مؤلف در آلمان غربی بزبان آلمانی انتشار یافته و اینک با اضافات و تعلیقات بزبان فارسی منتشر میشود.



## فصل چهارم

xalvat.com

## تشکیل و سقوط جمهوری شورانی گیلان

۱- تشکیل دولت جدید و شکست های نظامی - چنانکه قبلاً یادآوری شد، پیش از ورود حیدرخان به گیلان، احسان الله خان و خالوقربان که موفقیت دولت خود را در تنزلزل میدیدند با میرزا کوچک خان ملاقات نموده و روابط دوستانه جدیدی برقرار ساخته بودند. این دو پس از مراجعت به رشت اعلام نمودند که مجازات کسی که با این همکاری جدید مخالفت نماید مرگ خواهد بود. بالاخره در ماه اردیبهشت - خرداد ۱۳۰۰ ملاقاتی میان سران انقلاب با حضور حیدرخان انجام گرفت. در نتیجه این ملاقات جبهه واحد و کمیته جدید انقلاب تشکیل گردید که اعضاء آن عبارت بودند از میرزا کوچک خان، حیدر عمو اوغلی، خالو قربان، میرزا محمد و احسان الله خان<sup>۱</sup>. از اولین اقدامات این کمیته انتشار اعلامیه ای بود که طی آن مسئله بازگشت سر بازان شوروی از گیلان به روسیه علناً مطرح میگردد. در این اعلامیه آمده:

«هر چند حکومت شوروی روسیه نظر به مصالح داخلی و خارجی که موافق مصلحت انقلاب است قشون خود را از ایران رجعت میدهد معیناً عواطف برادرانه احرار روسیه همیشه با مظلومین ایران همراه است.»<sup>۲</sup>

چنانکه در سطور آینده خواهیم دید خروج سر بازان شوروی از گیلان یکی از نتایج توافق دولت روسیه شوروی با دولت انگلستان بر سر مسئله ایران بود و نشان میداد که دولت شوروی و رهبران حزب کمونیست آن کشور دست دولت انگلستان و حکومت مرکزی ایران را در سرکوبی انقلاب گیلان آزاد گذاشته اند. در این اعلامیه نامی از سرخوش برده نشده در حالیکه در



اعلامیه بعدی که در تاریخ ۲۳ برج اسد (مرداد) ۱۳۰۰ نشر یافت نام وی بعنوان یکی از اعضاء دولت (کمیسر امور قضائی) برده شد و نام احسان الله خان حذف گردیده است. با تشکیل کمیته جدید رهبران انقلاب در نکات ذیل توافق کردند:

[xalvat.com](http://xalvat.com)

۱- اعضاء این کمیته عبارتند از میرزا کوچک خان، حیدر عمواغلی، احسان الله خان، خالوقربان و میرزا محمدی

۲- اولین هدف تمام انقلابیون عبارت است از سازمان دادن به نیروهای نظامی و تقویت نیروی نظامی موجود برای جلوگیری از سقوط گیلان بدست نیروی شاه، از این منطقه باید بتوان جنگ جدیدی علیه نیروهای دولت مرکزی آغاز نمود.

۳- ایجاد روابط دوستانه با دولتهای روسیه شوروی، آذربایجان و گرجستان

۴- اجازه داده نخواهد شد که بیگانگان در امور سیاسی داخلی ایران و امور داخلی انقلاب ایران دخالت نمایند.

۵- فقط حیدرخان اجازه دارد یکی از رفقای خود را (که در هیچک از سازمانهای شرکت کننده در انقلاب عضو نباشد) در صورت غیبت بجای خود به جلسات کمیته مرکزی بفرستد. ۳

ماده ۴ این موافقت نامه نشان میدهد که این کمیته توانست به راه درست مبارزات اجتماعی در ایران توجه نماید و بنظر میرسد این ماده را می توان نتیجه پافشاری میرزا کوچک و تفاهم و موافقت حیدرخان دانست. مدت کوتاهی پس از تشکیل کمیته جدید انقلاب، در ماه مرداد ۱۳۰۰ احسان الله خان بدون اطلاع کمیته انقلاب و بدون آمادگی نظامی با دو هزار مسلح به تهران حمله نمود. اقدام جنگی احسان الله خان منجر به شکست فاحش و فراروی شد. علت نظامی شکست آن بود که:

۱- ساعدالدوله از ملاکین بزرگ که احسان الله خان را به حمله به تهران ترغیب نموده باو خیانت کرده و از عقب بر اردوی احسان الله خان ضرر به زد.

۲- افسران روسی که در اردوی احسان الله خان در امر فرماندهی

شرکت و دخالت داشتند بنا به دستور رُشتین سفیر دولت شوروی در تهران از همکاری با احسان‌الله خان خودداری نمودند.

تفصیل قضیه این بود که وقتی رُشتین خیر حمله قریب الوقوع احسان‌الله خان را در یافت نمود، بیگامی به افسران شوروی اردوی احسان‌الله که فرمانده‌اشان بله‌یوف و نیکوف بودند فرستاد و به آنان تکلیف نمود در جنگ علیه قشون دولت مرکزی شرکت نمایند. ۴ این اقدام رُشتین مطابق سیاست جدید دولت شوروی در برابر انگلستان بود. لوتیز فیشر مورخ امریکائی از قول رُشتین نقل میکند:

**xalvat.com**

«مطمئن باشید هر تلاشی که از طرف ما [...] انقلابی در یکی از نقاط ایران برپا سازیم ایران را یفوریت به آغوش انگلستان خواهد انداخت و از انگلستان بعنوان آزاد کننده سرزمین بدری استقبال خواهد شد.» ۵

لوتیز فیشر ادامه میدهد: «لنین و همچنین کمیسر روابط خارجی با این نظر موافق بودند. چچرین این نظر را در نامه‌ای خطاب به احسان‌الله خان بیان می‌نماید. در این نامه چچرین به احسان‌الله خان به خاطر تصمیمی که گرفته (صرفنظر کردن از سیاست جنگهای چریکی و دخالت دادن نیروهای بیگانه در ایران و صرفنظر کردن از کوشش برای تصرف تهران) تبریک می‌گوید «چنین اقدامی با توجه به این حقیقت که در میان نوده، مقدمات کار بطور جدی برای چنین کار تاریخی انجام نگرفته به آنجا خواهد کشید که ماجراجویانی مانند میرزا کوچک خان، زمین‌داران بزرگ دسیسه‌کار و روسای ساده لوح قبایل و جاسوسان انگلیس مانند آلفی هواک از آن استفاده خواهند نمود.» ۶

سران انقلاب پس از این واقعه برای تشکیل دولت جدید مجدداً با یکدیگر ملاقات و توافق نمودند و در نتیجه این توافق در تاریخ ۴ آگوست ۱۹۲۱ (۱۳ مرداد ۱۳۰۰) تشکیل دولت جمهوری شورانی گیلان اعلام گردید. در دولت جدید میرزا کوچک خان سرکمیسر و کمیسر امور مالی، حیدرخان کمیسر امور خارجی، خالوقربان کمیسر جنگ، میرزا محمد کمیسر امور داخلی و سرخوش کمیسر امور قضائی شدند. دولت جدید وظیفه عمده خود را در آن



میدید که نیروهای انقلابی را سازمان داده و از گیلان پایگاهی برای حمله به تهران و مایقظ کردن دولت مرکزی بسازد.

[xalvat.com](http://xalvat.com)

برای بهبود وضع مردم گیلان نیز اقداماتی در باب مسائل مربوط به بهداشت و آموزش و پرورش انجام گرفت، همراه با ساختن مدرسه و خانه برای سرپرستی کودکان، برای مبارزه با بیسوادی شوراهای تعلیم و تربیت تشکیل شدند. دولت جدید کوشید مردم را به ماهیت استعمار و نقش دولت مرکزی در تهران آشنا نماید. گرچه جبهه واحد بوجود آمده و دولت انقلابی جدید مشغول بکار بود اما در عمل هر یک از سران انقلاب بکار و فعالیت و تحکیم موقعیت سیاسی نظامی و اجتماعی خود مشغول بودند. میان میرزا کوچک خان و حیدرخان اختلافاتی وجود داشت که بتدریج ظاهر میشدند. حیدرخان با تکیه بر سازمان حزب کمونیست ایران کوشش نمود مقامات مهم دولتی را تحت نظر بگیرد. علاوه بر آن حیدرخان دست به تشکیل کمیته ای بنام کمیته جنگل زد که مهم ترین وظیفه اش نفوذ در میان دهقانان که پایگاه اجتماعی و قدرت میرزا کوچک خان را تشکیل میدادند بود. حیدرخان در صورت موفقیت می توانست مواضع خود را در برابر میرزا کوچک خان کاملاً مستحکم نماید. حزب کمونیست ایران در برنامه خود اجرای اصلاحات اجتماعی را پیشنهاد نمود و میرزا از انتشار این پیشنهادات خودداری کرد اما حیدرخان این پیشنهادات را بنام کمیساری خارجی که خود رئیس آن بود منتشر ساخت. شی فس مورخ شوروی در این باره می نویسد:

«... با این حال ممکن نشد که جلو افکار افسر اطمینان چپ در حزب که اثرات منفی بجای گذاشته،

گرفته شود بطور مثال در سوم شهریور ۱۳۰۰ از طرف کمیته انقلابی اعلامیه دولت انتشار یافت که طی آن خواسته شده بود که شوراها تشکیل شوند. حزب کمونیست دست به تشکیل شوراهای کارگری زد. این اقدام بيموقع وزود بود و با تره های کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در تضاد قرار داشت. ۷.

در تابستان ۱۳۰۰ با وجود تشکیل کمیته انقلابی دولت جدید گیلان عملاً به چهار بخش تقسیم شده بود به این ترتیب: انزلی در اختیار حیدرخان، رشت زیر نظر خالوقربان، فومن زیر نظر میرزا کوچک خان و لاهیجان زیر نظر احسان الله خان. چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی میان این چهار بخش رقابت و جنگ مخفی جریان داشت. با وجود اینکه خالوقربان بطور رسمی کمیسر امور جنگی جمهوری شورانی گیلان بود در آذر ۱۳۰۰ حیدرخان از نیروهای مسلح حزب کمونیست ایران گروه مخصوصی تشکیل داد.

[xalvat.com](http://xalvat.com)

بر اثر تغییرات سیاست دولت شوروی در نتیجه توافق با دولت انگلستان رشتین سفیر دولت شوروی در تهران تلاش نمود انقلاب گیلان را بصورتی مسالمت آمیز به پایان رساند و میان میرزا کوچک و دولت مرکزی واسطه شود.

در توضیح نظریات دولت شوروی در نامه ای به میرزا نوشت:

«من برای همین مقصود یعنی بیرون رفتن قواء مسلح اجنبی از خاک ایران مساعی خود را بکار بردم و خوشوقتم از اینکه اقدامات من نتیجه نماند و قشون انگلیس و روس که عبارت باشد از قواء آذربایجان و روسیه رفتند و این اقدامات با نظریات تشکیلات دولتی و حزبی موافق درآمد. موقع انجام این کار فکر من این بود که تنها امنیت می تواند ایران را از جنگ امپریالیست های خارجی که نسبت بایران نظریات طمعکارانه دارند خلاص کند. من فکر می کردم نظریات انگلیسها این است که در شمال یک مخالفتی پدید آورند و یا آنکه ناامنی را دامن بزنند و بدین جهت خود را حافظ تشکیلات دولت معرفی کنند و با ضدیت با منافع شوروی و ایجاد بیم میان درباریان و زمامداران کشور و تحکیم موقعیتشان در جنوب، سدی مقابل انقلاب بوجود آورند و لازم نیست من برای شما شرح دهم که وضع سال گذشته چه قدر نفوذ انگلیسها را زیاد کرد و بنام نیکمان لطمه زد حتی اخیراً اقدام خودسرانه احسان و ساعدالدوله در تنکابن چقدر کارمانرا بتأخیر انداخت برای همین مقصود من سعی کرده و میکنم که ترتیبی در رابطه شما با دولت ایران بدهم هر چند سعادت من یاری



نکرده است که شما را شخصاً ببینم اما با سابقه خوب شما آشنا هستم و خدمات سابق شما و پوزسیون فعلی یعنی سردستگی ملیون را بسیار با ارزش می‌شمارم با آن امیدی که بدوستی شما دارم بخود اجازه میدهم گوشزد کنم که بواسطه اوضاع بین‌المللی، برایتان امکان نیافت با تاکتیک خودتان دولت را مرعوب و مجبور ببعضی تغییرات کنید و یا مملکت را از نفوذ و حضور انگلیسها آزاد نمائید. تکرار می‌کنم که این تقصیر شما نیست بلکه بعلت وضع بین‌المللی است که از زمان جنگ باین طرف ناشی شده است از آنجائی که ما یعنی دولت شوروی در اینموقع نه تنها عملیات انقلابی را بی‌فایده و بلکه مضر میدانیم اینست که فرم سیاستمانرا تغییر و طریق دیگری اتخاذ کرده‌ایم هر چند از زمان عقد قرارداد ما با ایران، که سیاستمانرا بروشنی نشان می‌دهد چند ماهی بیش نگذشته است و مدت کوتاهی است که من در ایران مأموریت یافته‌ام، معهدا پیشرفت‌هایی در میاستمان محسوس است که نفوذ معنوی انگلیس‌ها در شمال بلکه تا اندازه‌ای در جنوب متزلزل شده است، اما هنوز از جهاتی، دارای نفوذ بسیاری هستند معهدا گمان دارم بتوانیم بکمک توده‌های حساس ملت این نفوذ را از بین ببریم.

**xalvat.com**

این نظریات، مرا وادار کرد در رابطه شما با دولت مداخله نمایم شما ملتفت هستید که از روی مواد فرار داد، ما مجبوریم دولت را از وجود انقلابیون و عملیات آنها راحت کنیم. اجبار ما منحصر است بخارج کردن قواء انقلابی روس و آذربایجان از گیلان از طرف دیگر برطبق همان فرار داد، ما مکلف نشده‌ایم که در مقابل دولت از قواء انقلابی ایران حمایت کنیم. پس از آنکه عدم مداخله در کارهای داخلی ایرانرا قبول کردیم طبعاً نباید در مقابل دولت از هیچ‌یک از اهالی دفاع کرد چنانچه من یک همچو نظری را که حق من است اتخاذ می‌کردم حق داشتم که خود را کنار کشیده اعلام کنم در رابطه دولت ایران و کوچک‌خان انقلابی هیچگونه دخالتی ندارم. این بود که در ملاقات اولی من با سعدالله درویش، او را از نظریاتم یعنی ضرر ادامه عملیات انقلابی در شمال آگاه و خواهش کردم که شما را از این نظریات مطلع سازد تا عملاً آنرا مجری دارید بعداً پس از آنکه از سعدالله درویش شنیدم که در



## تشکیل و سقوط جمهوری شورانی گیلان

۲۲۱

میان ما توافق نظر پیدا شده و شما حاضرید که سیاست خود را با سیاست من تطبیق دهید زبانه از حد مشعوف شدم. من گمان می‌کردم که پس از خروج قواء بیگانه و صدور تأمین نامه برای شما بوسیله من، شما یا خلع سلاح شده و یا به نقطه ای خودتان را کنار میکشید و منتظر موقعی می‌شوید که شاید ملت ایران شما را بیاری خود بطلبد ولی شما اینطور نکردید و از برای کنار کشیدن و ترک عملیات، شرح مبسوطی بدولت ایران و بمن پیشنهاد کردید مثل این بود که شما فقط بهمین شرایط حاضرید بوعده تان وفا کنید و سیاست خودتان را با سیاست من تطبیق نمائید و از دخالت اجنبی که برضد استقلال مملکت است جلوگیری نمائید.

این پوز یسیون با نظر من مخالف است زیرا مانند این است که شما در صورت عدم قبول این شرایط، حاضرید با انگلیس‌ها در عملیاتی که برضد استقلال و آزادی مملکت مرتکب میشوند کمک کنید»<sup>۸۸</sup>

میرزا کوچک‌خان که حاضر به اطاعت از سیاست دولت شوروی نبود به رشتین پاسخ داد:

**xalvat.com**

از پاسخ میرزا کوچک به رشتین:

«... اما مساعدت مملکت و طرفداری از رنجبران مجبور نمود از تعرضاتشان جلوگیری کرده و انقلاب را در زمینه اساسیش توأم با حوصله و انتظارات عموم سوق دهم.

من انقلاب را بیگانه راه علاج و نجات قطعی ملت از مشکلات موجوده میدانم اما اکنون که شما با نظریات صائب حکومت سوویت روسیه و اطلاع وسیعی که در سیاست مملکت و قضایای بین‌المللی دارید و کاملاً در مراسله شریفه شرح داده شده‌اند صلاح این جمعیت را در سکوت می‌بینید من باطمینان صداقت و آزادی خواهی شما هم عقیده می‌شوم باین که ادامه انقلاب، استقلال سیاسی و اقتصادی مملکت را جریحه دار می‌کند و نفوذ امپریالیزم انگلیس را تقویت می‌نماید و فکر ملوک‌الطوایفی را در تمامیت خاک ایران قوت می‌بخشد ناچارم برای درهم شکستن پنجه‌های دسیسه کار آنها سکوت را گوارا بشمرم و بامید حکومت سوویت روسیه که پناهگاه احرار



عالم است جمعیت خود را بصبر و آرامش تشویق و منتظر بمانم که سیاست دولت تا چه پایه منافع توده اصلی را در نظر خواهد گرفت و از استقلال ایران دفاع خواهد کرد بعلاوه مترصد خواهیم بود که حکومت سوویت روسیه در زمینه افکار آزادیخواهانه اش چقدر به ملت ایران مساعدت خواهد نمود و تعهدات کتبی شما در حیات اقتصادی مملکت چه تأثیری خواهد داشت. بنابراین شرایطی را در زمینه پیشنهادات شما که متضمن بقاء و صلاح جمعیت است و جلوگیری از بدنام شدن خواهد نمود پیشنهاد و حتمی الاجراء می داند البته نمایندگان جمعیت آنرا بنظر شریف خواهند رسانید من شما را مطمئن می سازم که تأیید سیاست مشروحه در نامه شما من و جمعیت جنگل را تا حدی قانع کرده و امیدوار است که دولت ایران نیز از سکوت جمعیت سوء استفاده نکند و با اصلاحات منظوره وجود خارجی بدهد.

[xalvat.com](http://xalvat.com) در خاتمه این نکته را لازم بتذکر میدانم که مقصود من و یارانم حفظ استقلال مملکت و اصلاح و تقویت مرکز است. تجزیه گیلان را که مقدمه ملوک الطوائفی است همچنین ضعف کشور را خیانت صریح دانسته و میدانم چنانچه پیشنهادات همیشگی ما بدولت رفع این توهم را می نماید.

ایام موفقیت مستدام»<sup>۱</sup> ایام کوچک جنگلی

خطوط جدید سیاست شوروی در ایران و موضع میرزا در برابر این سیاست را می توان از نامه های متبادله بخوبی درک کرد. کوشش رشتینین برای حل مسالمت آمیز انقلاب گیلان بالاخره بجایی فرسید.

در پنجم مهر ارتش سرخ بطور کامل گیلان را ترک کرد. چند روز پیش از آن در تاربخ سی ام شهر یور مخالفتها در میان اعضاء کمیته انقلاب باوج خود رسید. حادثه ای که در این روز رخ داد چنین بود: حیدرخان و عده ای دیگر از سران انقلاب که به دعوت میرزا به ملامرا (محلی در نزدیکی صومعه سرا که اقامتگاه میرزا بود) رفته بودند، در محل تشکیل جلسه از طرف جانبداران میرزا مورد حمله قرار گرفتند، از حاضرین که منتظر آمدن میرزا بودند گروهی کشته و زخمی شدند و چند تن نیز موفق به فرار گشتند. حیدرخان بطرف رشت فرار نمود اما در پسیخان (محلی کوچک نزدیک رشت) بوسیله یاران

میرزا گرفتار و محبوس شد. در همین زمان چنانکه کنل سالار نظام آجودان رضا خان (که بعداً بکمک دولت انگلستان رضا شاه شد) گزارش میدهد کلانتر اوف وابسته نظامی دولت شوروی در تهران که همراه قشون دولت مرکزی به فرماندهی رضاخان بسوی گیلان حرکت کرده بود از طرف رضاخان مأموریت یافت به رشت رفته و با خالوقربان برای تسلیم رشت بدون جنگ و مخاصمه به دولت مرکزی مذاکره نماید (۲۰ مهر ۱۳۰۰). کلانتر اوف مأموریت خود را با موفقیت انجام داد و پس از اینکه خالوقربان حاضر به تسلیم رشت گردید قوای دولت مرکزی بسوی رشت حرکت نمود.<sup>۱۰</sup> حضور وابسته نظامی دولت شوروی در قشون دولت مرکزی که به قصد سرکوبی انقلاب به گیلان حمله نموده بود، هر نوع تردید در باره جهت جدید سیاست دولت شوروی در ایران را برطرف نمود. در نتیجه توافق هائی که میان رضاخان و نمایندگان دولت شوروی کلانتر اوف و کنسول شوروی در گیلان بعمل آمد، احسان الله خان با عده‌ای از قفقاز بیا که در انقلاب گیلان شرکت داشتند همراه با عده‌ای از اعضاء حزب کمونیست ایران به باکو رفتند و خرج این مسافرت را که بالغ بر ۵۰۰۰ تومان میشد رضاخان پرداخت. ۱۱

جنگلی‌ها که به رهبری میرزا کوچک خان نمی توانستند در برابر فشار شدید قوای مسلح ارتش مرکزی مقاومت نمایند مرتب به جنگل‌های رشت عقب‌نشینی نمودند و خطوط دفاعی آنان درهم شکست. در سوم نوامبر ۱۹۲۱ «۱۲ آبان ۱۳۰۰» رشت از طرف قوای دولتی تصرف شد بیشتر طرفداران میرزا کشته و یا زندانی و گروهی نیز از او جدا شدند اما میرزا کوچک خان به جنگ ادامه داد و با یارانش که تعدادشان هر روز کمتر میشد به اعماق جنگلهای گیلان عقب نشست. در این زمان بود که حیدرخان تحت شرایطی که هنوز بدرستی مورد تحقیق قرار نگرفته و روشن نشده‌اند کشته شد.

میرزا کوچک در اوایل آذر ۱۳۰۰ با تنها همراهش هواک آلمانی (با نام مستعار هوشنگ) در جستجوی یاران جدید، کوشش نمود که از کوهپای طالش عبور کنند اما بعلت سرمای شدید بر اثر یخزدگی زندگی را بدرود گفت. به فرمان سالار شجاع که از مالکین مرتجع محلی بود سر میرزا را از تن جدا





کردند و خالوقربان مسر را به تهران برد تا پهای رضاخان بیاندازد. به این ترتیب عمر انقلاب گیلان و جمهوری شورایی گیلان به پایان رسید.

## ۲- سخنی در باره نظریات حیدرخان و برنامه کمیته مرکزی دوم

با وجود نکات صحیح و مثبت فراوانی که در نظریات حیدرخان وجود دارند، در باره مسئله عمده یعنی تشخیص مرحله تکاملی شیوه تولید در ایران، اشتباه فاحشی بچشم میخورد. برطبق این نظریات ایران در سالهای پس از جنگ بین‌المللی اول در مرحله گذر از فئودالیسم به سرمایه‌داری قرار داشت این نظر با توجه به اینکه در آن زمان اطلاعات مبسوطی در باره شیوه نفوذ و تسلط استعمار سرمایه‌داری در ایران و جهان در دست نیروهای مترقی ایران نبود قابل فهم می‌باشد، اما امروز می‌توان به قاطعیت گفت که چنین نظری نمی‌توانست درست باشد.

[xalvat.com](http://xalvat.com)

تاریخ نشان میدهد که استعمار سرمایه‌داری خود مانع رشد سرمایه‌داری کلاسیک در کشورهای عقب‌مانده است و سرمایه‌داری کلاسیک چنانکه در کشورهای اروپای غربی، امریکای شمالی و ژاپن بوجود آمد و رشد نمود، در مناطق و کشورهای عقب‌نگهداشته شده و استعمارزده پانگرفت، در این مناطق تحت فشار کالا و سرمایه خارجی، دخالت‌های نظامی، سیاسی و فرهنگی از خارج، شیوه تولیدی مسلط گردید که آنرا می‌توان شیوه تولید «استعماری» نامید. آنچه که امروز برهمنه بخش‌های اقتصادی ایران حاکم است (رشد ناموزون و وابستگی شدید) آثار این شیوه تولید است. بر اثر عدم رشد سرمایه‌داری کلاسیک در ایران (عدم رشد صنایع و سرمایه‌داری ملی و...) ساختمان جامعه ایران نیز بصورتی غیر از آنچه که در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته رخ داد تحت تسلط استعمار سرمایه‌داری دگرگونی یافت و بدین جهت نمی‌توان حرکت و تحولات جامعه ایران را بصورت گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری تعریف نمود.

جالب این است که در نظریات حیدرخان با وجود نکته‌ای که بدان اشاره شد، ساختمان جامعه ایران بوضوح تشریح و به مختصات آن اشاره شده



است. جهت انتقاد شدید و روشنگری در نظریات بطور عمده متوجه شیوه تسلط و نفوذ استعمار سرمایه داری و یاران داخلی آن زمین داران بزرگ بوده و همکاری استعمار با هیئت حاکمه ایران بدرستی و بوضوح مورد توجه قرار گرفته است. در نظریات برای پیشبرد امر انقلاب به امر استقرار آزادیهای دموکراتیک و همکاری با سایر نیروهای انقلابی نکیه میکرد. در این مورد امروز میتوان اظهار نظر نمود که استقرار آزادیهای دموکراتیک در ایران بنظر نگارنده می تواند نتیجه موفقیت مردم زحمتکش در مبارزه ضد استعماری و ضد طبقات حاکم باشد نه مقدمه آن زیرا استعمار و طبقات حاکمه هرگز چنین مقدمه ای را نپذیرفته و نخواهند پذیرفت و تحمیل این مقدمه به معنی موفق شدن قطعی در امر مبارزه میباشد. تاریخ کشورمان نشان میدهد که امر مبارزه ضد استعماری و ضد طبقات حاکم همیشه تحت شرایط خفقان و رعب و پاجان گرفته و بالاخره موفق شده است. استعمار سرمایه داری و طبقات حاکم در ایران، هرگز رضایتی به استقرار آزادیهای دموکراتیک نمیدهند زیرا بخوبی از نتایج آن آگاهند و به این جهت کاملاً بی جا خواهد بود اگر کسی و یا سازمانی انتظار آن را داشته باشد که تحت چنین تسلطی، آزادیهای سیاسی مستقر و تضمین شوند.

نتیجه ای که از این مقدمات می توان گرفت این است که حرکت بسوی استقرار آزادیهای سیاسی، در امر مبارزه ضد استعماری و ضد طبقات حاکم مستتر است و چون موفقیت مبارزه ضد استعماری و ضد طبقات حاکم بدون شرکت و دخالت توده های وسیع مردم محروم و زحمتکش مقدور و ممکن نیست و از طرفی به میدان آمدن این توده ها مشروط به طرح خواسته های اقتصادی آنان میباشد لذا برای بنمست آوردن آزادیهای سیاسی در ایران، چاره ای جز طرح مسائل مربوط به مالکیت آن چنان که خواست طبقات مردم محروم و زحمتکش می باشد وجود ندارد زیرا مسئله مالکیت بنیادی ترین مسئله برای محرومین است. در نظریات حیدرخان مسئله استقرار آزادیهای دموکراتیک و مسئله خواسته های اقتصادی طبقات محروم جدا از یکدیگر مطرح شده اند. اشتباهی که در بسیاری از برنامه های سازمانهای سیاسی در گذشته و حال بچشم می خورد.



## فهرست منابع و مآخذ

xalvat.com

فصل چهارم

- ۱- فخرائی ابراهیم، سردار جنگل، تهران ۱۳۴۶، صفحه ۳۲۷
- ۲- همانجا صفحه ۳۳۸.
- ۳- شاهین تقی، تشکیل حزب کمونیست ایران (آذربایجان)، باکو، ۱۹۶۳  
صفحه ۲۳۳  
IRAN Kommunist partiarinin.yarammasi baku 1963 S. 233
- ۴- فخرائی (مآخذ ۱) صفحه ۳۴۷
- ۵- فیشر-لونیز، شوروی در حوادث جهانی - تاریخ روابط شوروی با سایر کشورهای جهان ۱۹۲۹-۱۹۱۷ جلد اول نیوجرسی ۱۹۵۱ صفحه ۴۳۰  
5- Fischer, Louis, The Soviet in World Affairs. A History of Relation Between the Soviet Union and the Rest of the World 1917- 1929, Vol. I, New Jersey 1951, S. 430
- ۶- همانجا
- ۷- شی فیس - سیاست شوروی و خلقهای شرق ۲۷- ۱۹۲۱ مسکو ۱۹۶۸ -  
صفحه ۲۲۳  
7- Chejfec, Sovetskaja Diplomtija, inarody vostoka 1921 - 1927 Moskau 1968 S 222
- ۸- فخرائی (مآخذ ۱) صفحه ۳۵۶
- ۹- همانجا
- ۱۰- همانجا صفحه ۳۷۲



- ۱۱- همانجا صفحه ۳۷۴
- ۱۲- ایراندوست مسائل انقلاب گیلان در ایستوری مارکسیست جلد پنجم، مسکو، ۱۹۲۷ صفحه ۱۲۶.
- xalvat.com**
- ۱۳- همانجا
- ۱۴- همانجا
- ۱۵- اودین یاکوف گزنیان، نورت - ث- روبرت روسیه شوروی و غرب ۱۹۲۷-۱۹۲۰، کالیفرنیا ۱۹۶۴ صفحه ۱۰۰
- 15-Eudin Joukoff Xenia, North C. Robert, Soviet Russia and the East 1920 - 1927, A Documentary Survey, Calif. 1964, S. 100
- ۱۶- نطق آقازاده (نماینده حزب کمونیست ایران) در صورتجلسه سومین کنگره انترناسیونال کمونیست، مسکو ۲۲ یونی ۱۹۲۱ هامبورگ ۱۹۲۱ صفحه ۱۰۰۱ الخ
- ۱۷- نطق جوادزاده (نماینده حزب کمونیست ایران) در صورت جلسه سومین کنگره انترناسیونال صفحه ۳۲۶ الخ.
- 17- Rede Djawad Zadeh, in: Protokoll des III. Kongresses der Kommunistischen Internationale, S. 326 ff.
- ۱۸- شاهین (ماخذ ۳) ۳۲۴
- ۱۹- همانجا
- ۲۰- بنیان - ژ، وفیشرح. ح انقلاب بلشویکی ۱۹۱۸-۱۹۱۷ - اسناد مدارک - کالیفرنیا ۱۹۶۱ صفحه ۴۶۸
- 20-Banyan, J. and Fischer, H. H., The (Bolshevik) Revolution 1917-1918. Documents and Materials, Calif. 1961, S. 468
- ۲۱- اودین یوکوف (ماخذ ۱۵) صفحه ۹۳
- ۲۲- پراودا شماره ۱۲ ۳۰ (۱۷) ژانویه ۱۹۱۸
- ۲۳- فاطمی، نس-س تاریخ سیاسی ایران ۱۹۲۳-۱۹۱۷، نیویورک ۱۹۵۴ صفحه ۱۳۸
- 23- Fatemy, N. S., Diplomatic History of Persia 1917 - 1923, New York 1954, S. 138
- ۲۴- اودین یوکوف (ماخذ ۱۵) صفحه ۹۳
- ۲۵- فاطمی، نس-س (ماخذ ۲۳) صفحه ۱۴۴
- ۲۶- دنیس، آلفرد، ل-پ، سیاست خارجی روسیه شوروی، نیویورک ۱۹۲۴، صفحه ۳۸۱
- 26- Dennis, Alfred, L.P., Foreign Policies of Soviet Russia, New York 1924, S. 381



فهرست منابع و مآخذ

۲۹۷

- ۲۷- کرونیکل، لندن، ۳ آوریل ۱۹۲۰ و بیسیم اخبار مسکو، ۱۴ آوریل ۱۹۲۰ در کتاب دنیس (مآخذ ۲۶) صفحه ۳۸۴
- ۲۸- تایمز لندن ۲۳ یونی ۱۹۲۰ به نقل از فخرانی (مآخذ ۱) صفحه ۳۱۷
- ۲۹- فاطمی (مآخذ ۲۵) صفحه ۲۲۵
- ۳۰- همانجا صفحه ۱۷۹
- ۳۱- لنین، و.ا. سخنرانی در فراکسیون ک.ر.پ (ب) حزب کمونیست روسیه (بلشویکی) دسامبر ۱۹۲۰ هشتمین کنگره سراسری روسیه از ۲۲ تا ۲۹ دسامبر ۱۹۲۰ به نقل از کتاب، لنین درباره همزیستی مسالمت آمیز، برلین ۱۹۶۵ صفحه ۹۷
- 31— Lenin, V.I., Rede in der Fraktion der KPR(B), 21. Dezember 1920, VIII. Gesamtrussischer Sowjetkongress, 22. bis 29. Dezember 1920, zit. nach: V.I. Lenin, Über die friedliche Koexistenz, Berlin 1965, S. 97
- ۳۲- همانجا صفحه ۱۱۵
- ۳۳- دنیس (مآخذ ۲۶) صفحه ۳۸۵
- ۳۴- فخرانی (مآخذ ۱) صفحه ۲۳۶
- ۳۵- شی فیس- لنین دوست بزرگ خلقهای شرق، مسکو ۱۹۶۰ صفحه ۱۳۲
- 35— Chejfec, A.N., Lenin — Velikij drug narodov Vostoka Moskau 1960, S. 132
- ۳۶- طرح تصویب نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویکی) نوامبر ۱۹۲۰ در لنینسکی سبورنیک جلد ۳۶، صفحه ۱۴۴
- 36— Projekt der Verordnung des Politbüros des ZK der KPR(B), 27. November 1920, in: Leninskij Sbornik, Bd. 36, S. 144
- ۳۷- همانجا
- ۳۸- شی فیس - (مآخذ ۷).  
صفحه ۱۳۲
- ۳۹- لنین و.ا. مجموعه آثار روسی جلد ۳۱ صفحه ۴۶۰
- 39— Lenin, V.I., Sočinenija (Werke), Bd. 31, 4.izd, S. 460
- ۴۰- لایت فوربس، شہمات سنن مبارزه در ایران مرکزی، لندن ۱۹۲۷  
صفحه ۷۸
- 40— Leith, F.Z.C. Forbes, Checkmate — Fighting Tradition in Central Persia, London 1927, S. 78
- ۴۱- آرشیو وزارتخانه آلمان غربی (بن) بخش سوم - ایران، گزارش سفیر ایران از تهران به وزارتخانه در برلین، گزارش مورخ ۷ مارس ۱۹۲۱ از تهران سند نمره ۱۱۹  
صفحه ۵



xalvat.com

نگارنده ضمن تهیه رساله دکترای طی نامه‌ای از آقای علی امیرخیزی خواهش نمود اطلاعاتی را که در باب کشته شدن حیدرخان عمواغلی دارند در اختیار بگذارند، نامه ذیل پاسخ آقای علی امیرخیزی است که در سال ۱۳۴۹ برای این جانب ارسال گردید و بعلمت اهمیت تاریخی منتشر میگردد. - و این نامه آقای علی امیرخیزی در این شایعه که گویا حیدرخان عمواغلی میزبان میرزا کوچک خان اعدام شده بشدت تردید میکند.



## xalvat.com

دوست عزیز، آقای روسانی!

نامه مورّخه، ۱ مارس ۱۹۷۰ در ۲۳ مارس زیارت شد. خوشوقتم از اینکه در رشته تحقیقات تاریخی مشغولید و بیشتر از آنجهت خرسندم که در حلّ مسائل متضاد یا مورد اشتباه تا جایی همت میگذارید که از منابع و شواهد احتمالی نیز استفاده مینمائید. از اینرو است که اقدام شما را تهنیت میگویم و در خور توانائی خود بمسائل مطروحه در نامه شما پاسخ میدهم:

۱- بلی. در تمام مدتی که ستارخان سردار ملی در تبریز بسمت سرکردگی قوای ملی - مجاهدین با نیروهای دولتی و ارتجاعی (ضد مشروطه) می‌جنگید نه تنها با حیدرخان عمواغلی دوست و غالباً هم‌روزم بود بلکه در هر مشکلی هم که گیر میکرد عمواغلی حلال مشکلاتش بود. چنانکه مخالف نیرومندش شجاع نظام مرندی بوسیله بُعی کشته شد که حیدرخان در جعبه‌ای فرار داد و بتوسط پست بمرند فرستاد.

ستارخان حلّ مسائل مهم را برای حیدرخان موکول میکرد و میگفت: «عمواوغلی هر چه بگوید من هم همانرا میگویم» (این عبارت ترجمه تحت‌اللفظی از قول ستارخان است: «عمواوغلی هر نه ذمه من ده آونی دئیرم»)

این دوستی و هم‌رزمی این دو مرد بزرگ انقلاب تا چندی بعد از ورود سردار ملی به تهران هم کماکان پابرجا بود ولی بعد از آنکه در تهران عده‌ای از اعتدالیون اطراف ستارخان را گرفتند و موفق شدند. بین ستارخان و دموکراتها شکافی ایجاد کنند دیگر حیدرخان عمواغلی با ستارخان آن روابط سابقی تبریز را نداشت و از قضیه کشته شدن میرزا علی محمدخان تربیت (برادر میرزا محمدعلی خان تربیت) بسیار دل‌تنگ بود. این قتل بمجاهدین ستارخان نسبت داده شد و بعقیده دموکراتها این حادثه بدون اطلاع سردار ملی وقوع نیافته است.

در آن ایام حیدرخان عمواغلی از دموکرات‌ها علیه اعتدالیون پشتیبانی کرد و این عمل صحیحی بود که از جرئانی بالنسبت مرفقی طرفداری مینمود.

لذا همکاری حیدرخان عمواغلی با قوای دولتی و بختیاری در خلع سلاح کردن مجاهدین ستارخان برای خاتمه دادن باعمال ترور پستی اعتدالیون بوده ولو که این اعمال بدست بعضی از مجاهدین ستارخان روی داده باشد.

فاما اقدام دولت برای خلع سلاح مجاهدین سردار ملی از نظر دولت یک مسئله



حیاتی (از نظر خود دولت) بود که نمی خواست دولتی در دولت تشکیل شده باشد. در واقع نفوذ و احترام سردار ملی در اوایل ورودش به تهران نفوذ دولت را تحت الشعاع گرفته بود.

[xalvat.com](http://xalvat.com)

شک نیست که سیاست انگلیس و روسیه تزاری نه تنها موافق با اقدام دولت (خلع سلاح) بلکه موجب و الهام دهنده آن بود چنانکه عزیمت ستارخان به تهران نیز در نتیجه فشار این سیاست بدولت ایران بود.

وضع تهران بعد از ورود ستارخان درست مثل وضع تبریز قبل از عزیمت سردار ملی بود منتها در مقیاس بزرگتر: فونسولگری روسیه تزاری به استاندار آذربایجان (بنظرم مخیرالسلطنه والی آذربایجان بود) فشار میآورد که سردار ملی را هر چه زودتر به تهران اعزام کند (تا در مقابل اجرای نقشه های اشغالگرانه مانع قوی مانند ستارخان نداشته باشد) والی هم که با بودن سردار ملی در تبریز مبدل بآلت معطله شده بود (و اغلب کارهای مهم در دستگاه ستارخان حل و فصل میشد) میخواست ستارخان را اعزام کند تا وقت و فتق امور را بدست خود گیرد.

شاید برای شما که در تحقیقات دقت کافی دارید چنین سئوالی پیش آید که چرا حیدرخان در باره خلع سلاح کردن مجاهدین ستارخان در موازات سیاست انگلیس و روسیه تزاری و در موازات سیاست دولت عمل کرد؟

عمل حیدرخان نه برای همکاری با این دو سیاست بلکه برای ضعیف کردن سیاستی بالنسبه ارتجاعی بود. حیدرخان با دموکرات ها (و با سوسیال دموکراتهای مخفی) کار می کرد، اعتدالیون که مخالف دموکراتها بودند در وجود بعضی از مجاهدین ستارخان تقویت میدیدند، و بدست آزادیخواهان علیه آزادیخواهان کارهای مهمی انجام میدادند لذا این خلع سلاح از نظر حیدرخان خنثی کردن، بی اثر کردن نقشه اعتدالیون بود و در واقع تقویت از نیروهای مخالف سیاست انگلیس و روس بود.

من موضوع همکاری حیدرخان عمواوغلی با قوای دولتی را از برادر امساعیل امیرخیری (مرحوم) شنیده بودم که خود در موقع محاصره پارک و هجوم دولتیان به پارک همراه ستارخان بود و ستارخان را قانع کرده بود که بدون جنگ اسلحه را تحویل دهد و بی چند تن از مجاهدانی که ماجراجو بودند حاضر نشدند. وقت مهلت یک ساعته نیز منتقضی شد تا جنگ شروع شد و رابطه تلفونی با خارج پارک قطع گردید. برادر عین همین مطلب را در کتاب قیم آذربایجان و ستارخان» در صفحه ۵۴۵ و ۵۴۶ قید کرده است. راجع بسئوال دویم شما: می نویسد که:

۲- مسئله موضع سیاسی حیدرخان نسبت بقرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی





مشخص نیست» بنظر اینجانب علی امیر خبزی حیدرخان مخالف این قرارداد نبود. حیدرخان امیر انقلاب ایران را با اتکا به نیروهای انقلابی ایران میخواست انجام دهد. تشکیل دولت سوسیالیستی گیلان بنا بقول شما بابتکار حیدرخان بوده، آری حیدرخان بعد از شکست انقلاب گیلان در سال ۱۹۲۰ در سال ۱۹۲۱ ابتکار را بدست میگیرد، یکایک سران نیروهای انقلابی گیلان را ملاقات مینماید و آنان را قانع میکند باینکه از تمام نیروهای ملی ایران باید استفاده کرد و از اختلافات عرف نظر باید کرد. حیدرخان در این عقیده پابرجا بود و بجز گیلان بمرکز و با هم برای عملی کردن همین نظر نمایندگانی گسیل کرده بود. حیدرخان روابط رفیقانه و دوستانه راجع کمونیست های برجسته شوروی از قبیل نریمان نریمانوف داشت که در صورت لزوم و احتیاج میتوانند از حیدرخان پشتیبانی کنند ولی حیدرخان بجز نیروهای انقلابی ایران از کسی متوقع پشتیبانی نبود.

[xalvat.com](http://xalvat.com)

۳- در باره شهادت حیدرخان آنچه که من میدانم از قبیل مسموعات است و ارزش تحقیقی ندارد. من باور نمی کنم که میرزا کوچک خان دستور قتل حیدرخان را داده باشد. ولی در نزد کوچک خان جاسوسانی هم بودند که متاسفانه طرف اعتماد کوچک خان هم بودند بمن در تهران از قول آقای طلوع (مدیر روزنامه طلوع که گویا در رشت منتشر میشد) نقل کردند که حیدرخان را در کلبه ای در جنگل حبس کرده بودند. در این موقع قوای دولتی فشار میآوردند و کوچک خان با عده اش بکوهی پناه میرد و در همانجا که سکنی میکند بیاد حیدرخان میافتد و بهمراهانش میگوید: «حیدرخان جا ماند!» از آنجا چند نفر میروند که حیدرخان را بیآورند اینها در همان کلبه چوبی تیر بارانش میکنند. در باره صحت و سقم این مسموع هم نمی توانم نظری بدهم. من آنوقت در تهران در تهران بودم که خبر شهادت حیدرخان را شنیدم. به تهران هم از طرف خود حیدرخان اعزام شده بودم.

در یکی از مجلات دنیا چند سال پیش مقاله ای در باره حیدرخان عمواعلی بامضای مروم رضا روستا درج شده است. مقاله نسبتاً مشروحی است که پس از مصاحبه با برادر حیدرخان عمواعلی نوشته شده است. اگر پیدا کنید و بخوانید بنظرم مفید است، من هم سعی خواهم کرد که در باره شهادت حیدرخان تحقیق کنم. نتیجه را بشما خواهم نوشت.

آرزو مندم که در کار خود موفق باشید

۲۹ ژوئن ۱۹۷۰